دفاع از خيانت, حمايت از تجاوز

نوشته: استاد صائب عبدالحميد

ترجمه: مجيد نيسى

چندى پيش ((لنتوس)) نماينده كاليفورنيا در مجلس سناى آمريكا, در نطقى كه در جمع نمايندگان طرفدار اسرائيل داشت, ادعا كرد كه پيامبر اسلام(صلى الله عليه و آله و سلم) زمان ضعف, قرارداد منعقد مى كرد و هنگام قدرت آن را نقض مى نمود و افزود صلح حديبيه كه در سال 628 م به امضإ رسيد, خيانت آميز بود!

سال هاست صاحب نظران آمريكايى براى سرپوش نهادن بر تجاوزات اسرائيل و توجيه نقض معاهداتشان با كشورهاى عربى و فلسطينيان, چنين ادعاهاى بى اساسى را مى كنند. در سال 1999 م, جيم اسكون نماينده مجلس سناى آمريكا پيامبر را به نقض معاهده ها متهم نمود ولى پس از مدتى انكار و عذر خواهى كرد.

پيش از اينها, ((زاكرمن)) رئيس مجله ((إخبار امريكا و تقارير العالم)) چنين ادعاهايى را در سال 1996 م القإ نموده بود. اين گونه افترا و شبهه آمريكايى نه تنها در هيچ تاريخى ديده نشده, بلكه شواهد و سندهايى از تاريخ در دسترس است كه خلاف ادعاى آنها را ثابت مى كند اينك به طور اختصار به بيان آنها مى پردازيم.

يهود مدينه

خبر ظهور پيامبر جديد در ميان عرب هاى مدينه توسط يهود پخش شد. شوق ديدن پيامبر محقق شدن مژده كتاب مقدس باعث شده بود كه هيإت هايى از يهود كه فكر مى كردند پيامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) از نسل بنى اسرائيل و از فرزندان اسحاق خواهد بود به مدينه بيايند, اما وقتى پيامبر اكرم در سال 622 م وارد مدينه شدند, يهوديان بر خلاف انتظار, وقتى فهميدند نسب آن حضرت به نوادگان اسماعيل مى رسد, سخت افسرده شدند و درصدد انكار پيامبر برآمدند و از مدينه پراكنده شدند و در مقابل پيامبر اكرم حزبى را تشكيل دادند.

در نخستين سال هجرت پيامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) به مدينه, اولين دستورالعمل براى حفظ امنيت و رعايت حقوق فردى و عقيدتى شهروندان, منتشر شد كه در تاريخ معاهده هاى سياسىـ مدنى, نظير نداشته است. در اين معاهده نامه, براى يهوديان در چنين جامعه اى و رعايت حقوق آنها عنايت ويژه اى شده به اين شرط كه دشمنان را پناه و يارى نرسانند و خود دشمنى و فساد به پا نكنند. جهت تحقق مصالح اجتماعى, سياسى و فرهنگى جامعه, همه اقشار مردم از ميثاق بزرگى كه پيامبر اسلام نوشت حمايت كردند; از جمله, قبايل يهود كه از اين دستور العمل احساس رضايت مى كردند. اما نفوذ و گسترش اسلام و پايدارى و پايبندى مردم به اين دين و همچنين شدت علاقه و فرمانبردارى و اطاعت مردم از پيامبر, اسباب نفرت و خشم يهوديان را برانگيخت. آنها براى مقابله با موج اسلام خواهى عرب هاى مدينه و جلوگيرى از گرايش برخى يهوديان به اسلام, شيوه هاى پليدى را طرح ريزى نمودند. براى نمونه به برخى از آنها اشاره مى كنيم:

1. ارتداد دسته جمعى

يهود براى ايجاد موجى از شبهه و ترديد بين مسلمانان تصميم گرفتند كه صبح خود را مسلمان نشان دهند و شب هنگام به دين خود برگردند. آنها اميدوار بودند بر بعضى مسلمان ها تإثير بگذارند تا از اسلام برگردند و متردد شوند.(1) اما خداوند نقشه هاى آنها را فاش كرد: (و قالت طائفه من اهل الكتاب آمنوا بالذى انزل على الذين آمنوا وجه النهار و اكفروا آخره لعلهم يرجعون)(2)

2. احيإ كينه هاى جاهلى

نمونه اى از حربه هاى فراوان تبليغاتى يهود ايجاد جو فتنه و اختلاف ميان قبايل متحد انصار است كه پيش از اسلام دشمنى هايى با هم داشتند. آنها مبلغان خود را براى شعله ور كردن آتش كينه هاى جاهلى ميان انصار فرستادند و آنها را بر يكديگر شوراندند.(3) قرآن كريم مسلمان ها را به سعه صدر و چشم پوشى از اين گونه كارهاى ناپسند فرا خواند. اين عالى ترين شكل از حكومت مردم سالارى است كه به نمايش گذاشته شد و تا امروز دمكراسى غربى به آن پى نبرده و در اجراى آن ناتوان است.

3. عزادارى يهود

آتش فتنه يهود وقتى بيشتر شد كه مسلمانان در جنگ بدر به پيروزى بزرگى دست يافتند. كعب بن الاشرف يكى از روساى يهود بر كشته شدگان مشرك مراسم شيون و عزا تشكيل مى داد و پيروزى مسلمانان را ناچيز قلمداد مى كرد. سپس در سراسر مدينه بر رثاى آنان شعر مى سرود. علاوه بر اينها وقتى به مكه رفت, نزد بزرگان قريش حاضر شد و تصريح كرد كه من آيين بت پرستى شما را بر دين محمد ترجيح مى دهم. وى آنها را به انتقام و خون خواهى از مسلمانان تشويق مى كرد. گستاخى كعب به حدى رسيد كه در بازار براى زنان مسلمان مزاحمت ايجاد مى نمود. عده اى از مسلمانان غيرتشان به جوش آمد و او را كشتند... . گرچه آن مرد به جزاى عمل خود رسيد ولى پيامبر بر حفظ ميثاق با آنها استوار ماند.(4) به خاطر اين كه قوم كعب از پيمان سركشى و تمرد نكردند يا عملى كه بيانگر نقض قرار داد باشد, از سوى آنهاسر نزد.

يهود بنى قينقاع

يهود بنى قينقاع نخستين قبيله اى بود كه پيمان شكنى نمود و خود را براى مبارزه و جنگ با مسلمانان آماده كرد. ماجرا از آنجا شروع شد كه مردى از اين قبيله مزاحمتى براى يكى از زنان مسلمانان بوجود آورد. زن مسلمان در بازار بنى قينقاع وسايلى را به معرض فروش گذاشته بود ـ طبق قانون همزيستى قريش اين كار رايج بود ـ زمانى كه زن نشسته بود و سرگرم معامله و داد و ستد بود, مردى قسمت پايين پيراهن زن را به قسمت بالاى آن گره زد, بدون اينكه زن از اين كار مطلع شود. سپس خود و دوستانش مزاحم زن شده و از او خواستند چهره اش را نشان دهد. زن خوددارى كرد و از جايش بلند شد. به علت كار زشت يهودى بدن زن نمايان شد. زن فريادى زد و مسلمانان را به يارى طلبيد. يكى از اصحاب صداى زن را شنيد. به يهودى حمله برد و او را كشت. يهودىها به صحابه يورش بردند و او را كشتند. مدينه را آشوبى بزرگ فراگرفت. رسول اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) به همراه تعدادى از صحابه نزد بزرگان بنى قينقاع و خطاب به آنها چنين فرمود: ((اى جماعت يهود, از عذاب خدا بر حذر باشيد تا به سرنوشت انتقام قريش گرفتار نشويد. اسلام بياوريد. بدرستى كه در كتاب خود خوانديد و عهد خدا را شنيديد كه من پيامبر خدا هستم.)) آنها در پاسخ گفتند: اى محمد تو ما را مثل قومت ـ قريش ـ ديدى, گمان نكن موقعيتى پيدا كردى و در برابرت مردمانى زبون قرار دارند و از جنگ وحشت مى كنند. به خدا سوگند اگر به جنگ ما بيايى به عيان توان ما را خواهى ديد.(5)

بنى قينقاع پيمان را شكستند و در سنگرهاى خود جاى گرفتند و آشكارا ميثاق بزرگ را شكستند و صريحا سرپيچى كردند و اعلام جنگ نمودند و استقلال و امنيت مدينه را بر هم زدند. پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم); لشكرى مجهز آنها را محاصره و از مدينه اخراج كرد(6). پيامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) چاره اى جز اين كار نداشت; زيرا يهود معاهده را با دست خود نقض كردند. آشكارا در مدينه سركشى و فساد نمودند.

يهود بنى نظير

بعضى از قبايل مشرك به سركردگى عامر بن طفيل, امنيت مدينه را مورد تهديد قرار دادند. پيامبر اكرم به همراه عداه اى از اصحاب نزد بنى نظير رفتند و از آنها خواستند طبق مفاد قرار داد در برابر تهديد مشركان, آنها را براى حفظ امنيت يارى كنند. آنان اظهار وفادارى نموده و گفتند: آرى تو را در آنچه بخواهى يارى مى كنيم. پيامبر در كنار ديوار نشسته بود و يهود از پيش او رفتند و نقشه قتل او را كشيدند. تعدادى از مردان خود را فرستادند تا از بالاى بام سنگ بزرگى بر حضرت بيندازند و پيامبر را بكشند. در اين هنگام جبرئيل بر پيامبر فرود آمد و ايشان را از نقشه آنها با خبر كرد. پيامبر از جا حركت كرد و آهنگ مدينه نمود و دستور محاصره آنها را صادر كرد.

عبدالله بن ابى, بزرگ منافقين مدينه براى يهود پيغام فرستاد و آنها را به مقاومت و كشتن پيامبر تشويق كرد و به آنها وعده يارى داد. وقتى مدت محاصره يهود بنى نظير طولانى شد, از پيامبر درخواست كردند كه اجازه دهد آنها مدينه را ترك كنند و با خود اموال و دارايى هايشان را ببرند. پيامبر با خواسته آنها موافقت نمود و آنان مدينه را ترك و به منطقه خيبر رفتند.(7)

يهود و قضاوت سعد

يهود بنى قريضه آخرين قبيله اى است كه در مدينه باقى ماندند. مسلمانان طبق عهد نامه با آنها با كمال امنيت برخورد مى كردند تا جنگ خندق پيش آمد و همه قبايل و احزاب مشرك, مدينه منوره را قريب به يك ماه به محاصره خود در آوردند. بنى قريضه گمان بردند كار اسلام و مسلمين تمام است و بزودى مشركين پيروز خواهند شد. از اين رو, با مشركين عهد بستند كه هر گاه احزاب به مدينه حمله بردند, آنها از درون به مواضع مسلمانان هجوم ببرند.

مسلمانان بعد از پيروزى بر احزاب و فرار آنها, متوجه محله بنى قريضه شدند. يهود در خانه هاى خود ماندند و از كرده خود اظهار پشيمانى نكردند و عهدى كه با مسلمان ها بسته بودند به فراموشى سپردند و حتى از رسول خدا درخواست تجديد عهد نكردند. بعد از محاصره,

درگيرى شروع شد و مسلمانان موفق شدند قلعه و حصارشان را بشكنند و آنان را اخراج نمايند.

يهود از پيامبر درخواست كردند سعد بن معاذ شخصيت بزرگ و شيخ انصار, بين آنها قضاوت و داورى نمايد. رسول خدا پذيرفت. سعد گفت: طبق قانون خود يهوديان درباره شان حكم خواهم كرد. هر كس ـ اسلحه در برابر مسلمانان ـ گرفته حكمش كشتن است. برخى از بنى قريضه اسلام آوردند و با مسلمانان ماندند. وقتى حى بن اخطب را براى كشتن آوردند, پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: به خدا قسم, خود را در دشمنى با تو ملاما و سرزنش نكردم, اما هر كه خدا را كوچك شمارد, خداوند او را خقير و ذليل مى كند.(8)

شيوه هميشگى يهود

سندهاى بسيار در تاريخ داريم كه ثابت كند, يهود عهد شكنى مى كردند و قراردادها را به فراموشى مى سپردند و با دشمن مسلمانان هم قسم مى شدند. آرى شيوه يهود پيمان شكنى بود و همه تاريخ آنها از آغاز تاكنون چنين بوده است.

همه اين وقايع ثابت مى كنند كه پيامبر از اول مى توانست يهود را از مدينه اخراج كند, اما چنين نكرد و بر عهد و ميثاقى كه با آنان بسته بود, پايبند ماند و ديگر اينكه اسلام چنين اجازه اى نداده است .

چه كسى صلح حديبيه را نقض كرد

سال ششم هجرى ـ برابر 628 م ـ پيامبر اكرم به همراه 1400 نفر از صحابه به قصد حج عمره مدينه را ترك نمود. قريش از ورود آنها به مكه ممانعت كرد. حضرت چندين پيك براى قريش فرستاد, اما آنها پاسخى ندادند تا اين كه قريش نماينده اى براى پيامبر فرستاد. رسول خدا(صلى الله عليه و آله و سلم) پيشنهاد صلح نمودند و نماينده قريش پذيرفت. بلافاصله توافق نامه اى نوشته شد و دو طرف آن را امضإ كردند. صلح نامه شامل بندهاى ذيل بود:

1. مدت اين معاهده ده سال است و در آن امنيت مردم تإمين مى شود.

2. هر كس آزادانه مى تواند به قريش بپيوندد يا به پيامبر ملحق شود.

3. در اين سال رسول خدا به مدينه برگردد. و در سال آينده, براى حج عمره بيآيد. هيچ كس حق حمل سلاح ندارد ـ شمشير در غلاف بماندـ مدت اقامت حجاج در مكه سه شبانه روز است.

4. هر يك از افراد قريش, بدون اجازه ولى و سرپرستش به پيامبر خدا ملحق شود برگردانده خواهد شد, و هر مسلمانى به قريش پناه آورد, باز گردانده نمى شود.

پذيرش مواد معاهده خصوصا شرط چهارم براى برخى مسلمانان سخت بود; اما عهدى كه پيامبر مى پذيرفت, بر آن استوار مى ماند. وقتى مسلمانى از قريش به نام ابوبصير عتبه بن اسيد تقفى به مدينه آمد و نزد پيامبر پناه آورد, پيامبر فرمود: شما مى دانيد ما با اين قوم ـ قريش ـ پيمانى بسته ايم و در دين ما شكستن عهد سزاوار نيست.

سرانجام ابوالبصير مدينه را ترك كرد و سرگذشت حالبى پيدا كرد. قصه او از زيباترين داستان هاى مردان باوفاست. پايبندى پيامبر به عهد و پيمان چنين بود, بلكه شعار اسلام اين است: ((در دين ما شكستن عهد شايسته نيست)) اما مشركان قريش صلح را رعايت نكردند و آشكار آن را نقض نمودند و با برخى قبايل هم سوگند شدند تا با عشاير عربى كه با رسول خدا عهد بسته اند, وارد جنگ شوند. فرياد يارى همين عشاير بود كه باعث شد رسول خدا لشكرى براى فتح مكه بفرستد.(9)

باز عذر تقصير به پيشگاه محمد(صلى الله عليه و آله و سلم)

بعد از اين بررسى و سير گذرا, به برخى اعترافات مستشرقان مسيحى پى مى بريم كه شهادت مى دهند, رسول خدا و اسلام نسبت به حفظ عهد و پيمان و وفاى به آن پايبند بودند و يهود و مشركين خيانت و عهد شكنى مى كردند. آنها بعد از مطالعه مإخذهاى تاريخ اسلام و غير آن به اين حقيقت اعتراف نمودند.

((جان ديويد پورت)) در كتاب ((عذر تقصير به پيشگاه محمد و قرآن)) مى نويسد: ((هرگز يهود از فكر دشمنى و مقابله با پيامبر دست برنداشتند و پيامبر همواره با بردبارى و صبر و گذشت با آنها برخورد مى كرد.))(10)

در جاى ديگر درباره جنگ خندق مى نويسد: ((يهود كه در اطراف مدينه زندگى مى كردند, به يارى قريش كه دشمن اسلام در مكه بودند, شتافتند و سرانجام قبايل را براى هجوم به مدينه فرا خواندند.))(11)

هر منصف با وجدانى كه حقيقت را باور دارد, مى داند كه محمد براى فريب و گمراهى مردم نيامده است بلكه او هدايت و حق را بر پا كرد. زبان به صدق و راستى گشود و اخلاص و صراحت ورزيد. هرگز تزوير نكرد و فريب نداد. اسلام مانند مسيحيت زشد نكرد, چرا كه امروزه آنچه از مسحيت مى بينيم, چهره اى از دغل و فريب است.(12)

توماس كارليل مى گويد: ((پيامبر چه روح بلندى داشت! در همه ابعاد انسانس عظمت داشت, مطمئن به ايمانش بود, سخت در آرامش, اراده اش قوى و گفتارش راست بود. گويى خدا او را نمايه اى از عشق و اخلاص و جديت و راستى قرار داده است. دعوتش را با ايمان و اخلاص آغاز كرد.

در عصرى كه عده اى شعارهاى زيبا و فريبنده سر مى دادند, اين مرد ـ پيامبر(صلى الله عليه و آله و سلم) ـ از شعارهاى دروغين نفرت داشت و حق و صدقش را پنهان مى نمود.))(13)

پى نوشت ها

1. سيره ابن هشام, ص 144 و 145.

2. آل عمران/72.

3. سيره ابن هشام, همان.

4. همان/146.

5. تاريخ طبرى, ج 2, ص 476.

6. الكامل فى التاريخ, ج 2, ص 64 و ;65 البدايه و النهايه, ج 4, ص 74 و 75.

7. سيره ابن هشام, ص 151 و 152.

8. الكامل فى التاريخ, همان, ص 71 و 75 و 76.

9. ر. ك. همان, ص 89, 90, 116, 118.

10. الاعتذار لمحمد و القرآن, ص 42 و 44.

11. همان .

12. همان.

13. همان, ص91.